

## بررسی زبان‌شناختی واژه «لسان» در قرآن

دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

دکتر علی اکبر تقوایی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

### چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی معانی واژه «لسان» (به معنی «زبان») در قرآن و تعداد و موارد آن از دیدگاه زبان‌شناختی است. بدین منظور، آیاتی که در آن‌ها واژه «لسان» به کار رفته است با استفاده از «قاموس قرآن» استخراج شدند. سپس ترجمه تک تک آیات، شأن نزول، بافت موقعیت و توضیح هر کدام با استفاده از تفسیرهای «المیزان» و «نمونه» مورد مطالعه قرار گرفت. در پایان نتایجی به دست آمد که برخی از آن‌ها به ترتیب زیر است: واژه «لسان» به صورت مفرد و جمع، ۲۵ بار در قرآن تکرار شده و به کار رفته است. این واژه هم به معنای «زبان» به عنوان یکی از اعضای بدن و هم به معنای ابزار اندیشیدن و ایجاد ارتباط به کار رفته است. از بین نشانه‌های «آفاقی» و «انفسی»، واژه «لسان» در قرآن از نشانه‌های «انفسی» به شمار می‌رود. هفده مورد از بیست و پنج مورد تکرار واژه «لسان» در سوره‌های مکی و هشت مورد آن در سوره‌های مدنی دیده می‌شود. بررسی تفاوت آیات مکی و مدنی نشان می‌دهد که سوره‌ها و آیه‌های مدنی بیشتر به جنبه‌های ارتباطی، اجتماعی و دنیوی زندگی انسان پرداخته است و در مجموع برون‌گرایانه است، اما سوره‌های مکی به جنبه‌های تربیت فردی، حیات اخروی، انسان‌سازی، تفکر و اندیشه در آیات الهی توجه دارد و به طور کلی درون‌گرایانه است. وجود آیه‌های مربوط به «لسان» هم در سوره‌های مکی و هم سوره‌های مدنی نشان می‌دهد که پدیده «زبان» دارای هر دو بعد برون‌گرایانه و درون‌گرایانه می‌باشد، یعنی هم به زندگی اجتماعی انسان و هم به اندیشه و تفکر وی مربوط می‌شود. از ۲۵ مورد تکرار واژه «لسان»، ۱۷ مورد آن در سوره‌های مکی و ۸ مورد در سوره‌های مدنی دیده می‌شود. به عبارت دیگر،

<sup>1</sup> E-mail: [akord@modares.ac.ir](mailto:akord@modares.ac.ir)

این واژه در سوره‌های مکی تقریباً دو برابر سوره‌های مدنی به کار رفته است. این موضوع نشان می‌دهد که «زبان» در اصل به عنوان ابزاری برای تفکر و اندیشیدن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است و کاربرد ثانوی آن جنبهٔ ارتباطی و اجتماعی با سایر انسان‌ها دارد.

**کلیدواژه‌ها:** لسان، قرآن، آیات مکی، آیات مدنی، زبان‌شناسی.

## ۱. مقدمه

در قرآن به پدیده‌های مختلف اشاره شده است. هیچ موضوعی نیست که برای بشر اهمیت داشته ولی در قرآن ذکری از آن به عمل نیامده باشد. یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های عالم «زبان» است که به طور مستقیم در ۲۵ آیه از قرآن تکرار شده است. در این مقاله، سعی بر این است که معنای «لسان» در قرآن با استفاده از آیاتی که به طور مستقیم به آن اشاره شده است بیان گردد. در ابتدا کلیه آیاتی که در آن‌ها واژه «لسان» وجود دارد، استخراج شدند. سپس ترجمهٔ تک تک این آیات، شأن نزول و بافت موقعیتی و توضیح و تفسیر هر کدام با استفاده از کتاب‌های تفسیر، از جمله «المیزان» و «نمونه»، مورد مطالعه قرار گرفتند. در ادامه، بررسی آماری به لحاظ نام سوره‌ها، و مکی یا مدنی بودن آیات، مشخص گردیده و در پایان به تحلیل زبان‌شناختی آیات پرداخته و به نتایج به دست آمده اشاره گردیده است.

## ۲. بررسی و تحلیل آیات

در این قسمت، آیاتی که در آن‌ها واژه «لسان» به کار رفته است بررسی می‌شوند. این واژه مجموعاً ۲۵ بار در قرآن تکرار شده است. بررسی آیات نشان می‌دهد که «لسان» به دو معنای کلی اشاره می‌کند: الف- «لسان» به عنوان یکی از اعضای بدن و یک اندام فیزیکی است که در دهان قرار دارد و در دهان سایر حیوانات نیز دیده می‌شود (یک مورد)؛ ب- «لسان» به عنوان ابزار اندیشیدن و ایجاد ارتباط (۲۴ مورد). این آیه همچنین نشان می‌دهد که حداقل به تعداد زبان‌ها، پیامبرانی ارسال شده‌اند، زیرا خداوند به زبان هر قومی پیامبری فرستاده است. در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فرانسه (زبان = *langue*)، یونانی (زبان = *lingua*)، فارسی (زبان)، عربی (لسان)، دو مفهوم فوق از «زبان» با یک واژه به کار رفته است.

قرآن، نشانه‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: نشانه‌های بیرونی (آفاقی) و نشانه‌های درونی

(انفسی). نشانه‌های بیرونی، آیات آفاقی است؛ تمام نشانه‌هایی که در طبیعت وجود دارد، از اوج کهکشان‌ها تا اعماق دریاها. نشانه‌های درونی، آیات انفسی است؛ نشانه‌هایی از جسم آدمی که ما آن را کوچک و بی‌ارزش شمرده‌ایم در حالی که دنیایی بزرگ درون آن گنجانده شده است. از بین نشانه‌های «آفاقی» و «انفسی»، واژه «لسان» در قرآن از نشانه‌های «انفسی» به شمار می‌رود.

در تمام آیات مورد بررسی، واژه «لسان» صرفاً به معنای زبان بشری آمده است. این موضوع نشان می‌دهد که «زبان» به موجودیت انسان تعلق دارد و در مورد حیوانات، به کار نرفته است. دانشمندان و محققان بسیاری تلاش کرده‌اند تا به برخی از حیوانات از جمله شامپانزه زبان را آموزش دهند، اما موفق نشده‌اند؛ در صورتی که اگر کودک انسان در معرض یک زبان قرار گیرد، پس از گذشت زمان معینی، زبان مورد نظر را خواهد آموخت.

در سوره قیامت، آیه ۱۶، هر دو معنای واژه «لسان» با هم به کار رفته و به پیامبر (ص) می‌فرماید: «با شتاب و عجله، زبان به قرائت قرآن مگشای». خداوند در این آیه از پیامبر (ص) می‌خواهد که کلمات و آیات الهی را به طور صحیح و پس از نزول کامل وحی قرائت کند. خداوند در آیات ۱۶ و ۱۷ از این سوره، بر این نکته تأکید دارد که وظیفه پیامبر (ص) قرائت صحیح است و بیان معنا به عهده خداست. در اینجا سخن از نوعی پیوند منظم میان «صورت» و «معنی» به میان می‌آید. نشانه در زبان‌شناسی واحد انتزاعی، ذهنی و روان‌شناختی است که در یک سوی آن معنا و در سوی دیگر آن، صورت آوایی و واجی برای نمایش معنا نقش بسته است. در دستور زبان، نشانه‌ها شامل «واژه‌ها، گروه‌ها، جمله‌ها و حتی کلام» می‌شوند. در این آیه، خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا نمود آوایی و صورت واجی کلمه‌ها و آیه‌ها را به درستی انتقال دهد تا نمود معنایی یعنی مدلول نیز به درستی منتقل شود. علت این که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید در سخن گفتن عجله نکند، این است که شنونده صورت آوایی هر کلمه یا عبارت را به درستی درک کند، زیرا اگر اشکالی در صورت آوایی کلمات یا آیات به وجود آید، حاصل آن نقص در معنا خواهد بود.

در سوره آل عمران (آیه ۷۲) آمده است که برخی از یهود به هنگام قرائت کتاب، زبانشان را چنان می‌پیچند که گمان می‌کنید آنچه را می‌خوانند از کتاب خداست. در حالی که از کتاب خدا نیست، ولی می‌گویند از طرف خداست و آگاهانه به خدا نسبت دروغ می‌دهند.

در سوره روم (آیه ۲۲) «زبان» به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند پس از آفرینش آسمان‌ها و

زمین یاد شده است و خداوند گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌ها را نشانه‌هایی برای خردمندان می‌داند. این تفاوت در زبان‌ها و رنگ‌ها از چند جهت قابل بررسی است. اول اینکه، انسان‌ها دارای دستگاه گفتار مشابه متشکل از لب و زبان و حنجره و سایر اجزاء هستند. این دستگاه صوتی قادر است به شکل‌های مختلف به حرکت درآید و آواهای گوناگون تولید کند. در هر زبانی نوع ترکیب آواها و آرایش آن‌ها متفاوت است. این موضوع بسیاری از محققان و دانشمندان را به خود مشغول کرده و منجر به پیدایش شاخه‌هایی از علوم از جمله آواشناسی، واج‌شناسی و تجوید شده و حوزه وسیعی از علوم زبان‌شناسی را به خود اختصاص داده است. دوم اینکه، زندگی اجتماعی بشر بدون شناخت افراد از یکدیگر میسر نیست. خداوند به منظور شناسایی صوری و ظاهری انسان‌ها در جامعه توسط یکدیگر، صداها و رنگ‌ها را متفاوت قرار داده است. مهم‌ترین ابزار شناسایی بشر نیز گوش و چشم است که اولی برای تشخیص صداها و دومی برای شناخت رنگ‌ها به کار می‌رود. برای تشخیص صداها، تفاوت میان تولید آواها و آهنگ‌های صدا ایجاد شده است، به طوری که در تمام جهان نمی‌توان دو انسان را یافت که از نظر آهنگ صدا و ویژگی‌های چهره از هر جهت یکسان باشند. به عبارت دیگر، چهره انسان که اندام کوچکی است و آهنگ صدای انسان که به نظر موضوع ساده‌ای می‌آید، در بین هفت میلیارد نفر، اشکال متفاوتی دارد، به طوری که شناسایی تک تک افراد را امکان‌پذیر می‌سازد. سوم اینکه، اختلاف زبان‌ها از یک جهت به معنای تفاوتی است که مثلاً زبان فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و سایر زبان‌ها با یکدیگر دارند و اختلاف رنگ‌ها نیز از جهتی اشاره به اختلاف نژادها دارد. بررسی علمی جنبه‌های مختلف زبان در زبان‌های گوناگون، موجب پیدایش علم «زبان‌شناسی» شده است. زبان‌شناسی به مطالعه علمی زبان می‌پردازد و به دلیل ساخت نظری و دقت در نقشی که بر عهده دارد و به دلیل ارتباطی که میان سایر رشته‌ها به وجود آورده است، یکی از پیشرفته‌ترین دانش‌ها در میان علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در دوره‌های مختلف تاریخ، اقوام و ملل برحسب «زبان» شان از یکدیگر شناخته می‌شده‌اند و اکنون نیز «زبان» یکی از معیارهای اصلی شناخت اقوام، ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به شمار می‌رود.

در آیه ۱۰۳ از سوره نحل، واژه «لسان» دو بار تکرار شده و در آن به چند نکته مهم اشاره شده است. یکی از نکته‌های مهم این آیه، اشاره به زبان عربی فصیح یا مبین است. در کتاب‌های لغت واژه «فصیح» به معنای «رسا، بلیغ و گویا» آمده، به طوری که منظور گوینده را به شیواترین شکل به

شنونده برساند. «فصاحت» به لحاظ واژگانی به معنای «ظهور و آشکار شدن» است. گوینده دارای فصاحت، زبانش روان است و بدون لکنت می‌تواند سخن بگوید و در نتیجه سخنش، روشن و واضح به نظر می‌رسد. فصاحت معمولاً در سه مورد به کار می‌رود: ۱) فصاحت در گوینده؛ ۲) فصاحت در کلام؛ ۳) فصاحت در کلمه (همایی، ۱۳۷۳: ۴-۳۶).

«فصاحت در گوینده» قدرت ذاتی سخنور است که می‌تواند مقصود خود را با عبارات رسا و شیوا بیان کند. ادبا از آن به گشاده‌زبانی یا زبان‌آوری تعبیر کرده‌اند. «فصاحت در کلام» بدین معنی است که گفتار، ضعف تألیف نداشته باشد. به عبارت دیگر، ساخت کلام برخلاف قواعد دستوری و نحوی نبوده و به زیباترین شکل آراسته شده باشد. «فصاحت در کلمه» آن است که در واژه‌ها تنافر حروف و بدآهنگی دیده نشود، بلکه واژه خوش‌آهنگ و دلنشین باشد (همان). در قرآن، ساده‌ترین نوع زبان عربی و در عین حال فصیح‌ترین آن استفاده شده است. به طور مثال، در قرآن واژه‌ای نمی‌توان یافت که همه حروف آن حلقی یا همه حروف آن لبی باشد. در واژه‌های قرآن از ساده‌ترین هجاها استفاده شده که در اکثر زبان‌های دنیا متداول است. از این جهت، هماهنگی خاصی میان صداها و واژه‌ها در قرآن دیده می‌شود، به طوری که قاریان قرآن به راحتی با ۱۴ نوع تلاوت آن را می‌خوانند و کوچک‌ترین جابه‌جایی صداها قابل لمس است.

عشقت رسد به فریاد، ار خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت

از طرفی تناسب و سازگاری واژگانی و هماهنگی وزنی نیز در قرآن وجود دارد، به طوری که قرائت آن برای شنوندگان دلنشین است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که برخی افراد صرفاً با شنیدن آهنگ دلنشین تلاوت قرآن، به آن روی آورده و مسلمان شده‌اند. انواع مقامات موسیقایی هفت‌گانه شامل «بیات، رست، حجاز، صبا، نهاوند، سه‌گاه و چهارگاه» در تلاوت قرآن به کار می‌رود (تهرانی، ۱۳۷۴: ۶۱). گاهی ترکیب هر کدام از این مقامات با دیگری نیز شنیده می‌شود. این موارد فصاحت لفظی قرآن را نشان می‌دهد. معنای دیگری که از «فصاحت» زبان قرآن استنباط می‌شود این است که یک کتاب واحد بتواند خوانندگان مختلف و بی‌شماری را از مکان‌ها و زمان‌های مختلف با دیدگاه‌ها و درجات معرفتی متفاوت، مورد خطاب قرار دهد و همه این افراد نیز به راحتی منظور قرآن را درک نمایند. از این‌رو، فصاحت قرآن کریم هم در عبارات لفظی مشهود است و هم در تعبیر و تفسیر آن.

یکی از مشخصات بارز «بلاغت» و «فصاحت» قرآن این است که ابهام ندارد. در بعضی آیات

قرآن، یک واژه چند معنا دارد؛ به عبارت دیگر، لفظ مشترک وجود دارد. لازم به ذکر است وجود «فصاحت» در یک متن، منافاتی با چندمعنایی ندارد، بلکه چندمعنایی، زیبایی و تازگی خاصی به متن می‌بخشد. مثلاً در اشعار حافظ، چندمعنایی نوعی هنر شاعر محسوب می‌شود و به همین دلیل مخاطب‌های گوناگون را به خود جلب می‌کند. در قرآن آمده است «هذا بیان للناس»؛ «این کتاب برای مردم تبیین شده است». وجود چندمعنایی در قرآن، موجب تفکر شده و انسان را به اندیشیدن وادامی دارد تا بتواند ابعاد مختلف معانی آن را دریابد. در قرآن بارها تکرار شده است که «... این آیات برای گروهی است که اندیشه و تعقل می‌کنند». در برخی موارد، ناآگاهی ما از موقعیت واقعی نزول آیه، موجب ابهام در معنی می‌شود و این ابهام ناخودآگاه به متن نسبت داده می‌شود. نزول آیات قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) به هیچ وجه ابهام نداشته، زیرا شرایط نزول آیه و بافت موقعیتی آن کاملاً مشخص بوده است. با این وجود، اگر ابهامی پیش می‌آمد، پیامبر (ص) و ائمه طاهرين (ع) آن را برای مردم تبیین می‌کردند و به پرسش‌های مطرح شده پاسخ می‌دادند.

هر چه از دوران پیامبر (ص) فاصله زمانی و مکانی ما بیشتر می‌شود، ابهاماتی به دلیل بُعد زمانی و مکانی و تغییر شرایط زندگی و عدم اطلاع دقیق از آنچه که بافت موقعیت نزول آیه محسوب می‌شود، به وجود آمده است. زبان نیز به دلیل ماهیت ذاتی اش در طی قرون و اعصار تحول می‌یابد و صورت آوایی کلمات تغییر می‌کند. از این رو، باید فرهنگ تحول‌واژگان را در زبان عربی به لحاظ تاریخی، نگهداری و حفظ کرد تا در مواقع لزوم برای رفع ابهام معنایی واژه‌ها و عبارات از آن استفاده شود. هر چند واژه‌ها در هر زبانی تحول می‌یابند، اما به لحاظ تاریخی، قابل ردیابی و بازیابی هستند. یکی از دلالتی که تأکید می‌شود قرائت قرآن ثابت بماند، پیامدهای آن به لحاظ معنایی و ایجاد ابهام در واژه‌ها و عبارات آن است. هر چه احاطه ما به زبان عربی و تاریخ اسلام و بافت و شرایط موقعیتی نزول آیات بیشتر باشد، ابهام‌زدایی بیشتر و بهتر صورت می‌گیرد. هر واژه‌ای که مبهم به نظر می‌رسد، باید دید که برای چه معنا یا معنایی «نشانه» واقع شده است. بسیاری از مفسران برای رفع ابهام معنایی واژه‌ها یا آیه‌های قرآن از روش‌های زیر استفاده می‌کنند (رادمنش، ۱۳۷۰: ۱۹۶-۲۳۸):

۱) درک معنای واژه از طریق ریشه‌شناسی؛

۲) یافتن شرایط نزول آیه و بافت موقعیت؛

در چنین مواردی به زمان پیامبر (ص) مراجعه می‌شود تا ببینند این آیه در چه زمان و مکانی

یا چه موقعیتی نازل شده است. به عبارت دیگر، «شان نزول» آیه را می‌باند، سپس آن را در زمان‌ها و مکان‌های دیگر با شرایط مشابه انطباق داده و استنباط می‌کنند.

۳) استناد به آیات دیگر پیرامون همان موضوع، به عبارت دیگر تفسیر آیه به آیه. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا قرآن به زبان عربی نازل شد؟ واژه «عربی» در لغت به معنای «فصیح و روشن» است، در مقابل واژه «عجمی» به معنای «گنگ و مبهم» (فرهنگ لغات عربی، به اهتمام سید مصطفی طباطبایی، ۱۳۵۸؛ همچنین در «قاموس قرآن» به همین معنا آمده است). این واژه همچنین به قومی سامی‌نژاد که منظور «اعراب» هستند، اطلاق شده است. زبان عربی از شاخهٔ زبان‌های سامی به شمار می‌رود و زبانی است که در شبه‌جزیرهٔ عربستان بدان تکلم می‌شود. اگر قرآن به هر زبانی نازل می‌شد، ممکن بود این سؤال پیش آید که چرا قرآن به آن زبان نازل شده است، کما اینکه در مورد عربی نازل شدن قرآن نیز این سؤال وجود دارد. دلالتی را که می‌توان برای عربی بودن قرآن ذکر کرد به شرح ذیل می‌باشد.

اول اینکه در قرآن آمده است: «ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر به زبان همان قوم» (ابراهیم: ۴). بنابراین، در جزیرهٔ العرب نیز بر طبق این آیه، پیامبر و کتاب آسمانی آن را، به زبان مردم همان قوم فرستاده است. دوم اینکه در زمان ظهور اسلام، پیامبر اکرم (ص) به این متهم شد که آیات الهی را از يك فرد عجمی (غیرعرب) فرا گرفته و این کتاب منشأ وحی ندارد (نحل: ۱۰۳).

در میان اعراب آن زمان، دانشمندی یافت نمی‌شد که بتوان تعلیماتی را که پیامبر اکرم (ص) آورده است به او نسبت داد. در میان ملت‌های دیگر، از جمله ایران، یونان و روم، دانشمندان فراوانی یافت می‌شدند که بتوان این نسبت را به آن‌ها داد، ولی زبان آن‌ها به تعبیر قرآن «عجمی» بود و به زبان قرآن، یعنی عربی، آشنایی نداشتند. اگر قرآن به یکی از زبان‌های غیرعربی نازل می‌شد، بدون شک به فلاسفه و اندیشمندان همان دوران نسبت داده می‌شد. هنگامی که قرآن به زبان عربی نازل شد، در میان اعراب آن زمان، فیلسوف یا دانشمندی یافت نمی‌شد که بتوان به او تألیف و نگارش قرآن را نسبت داد. از این رو، اعراب از نسبت دادن قرآن به فرد یا گروهی عاجز ماندند، اما همیشه جایی برای تشکیک باقی می‌گذاشتند. در چنین مواردی نیز قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که: «... اگر گمان می‌کنید این کتاب ساختهٔ دست بشر است، کتابی مانند قرآن بیاورید، یا ده سوره، یا حتی یک سوره مانند آن بیاورید». با این استدلال، خداوند به بشر می‌فهماند که اگر قرآن

دست‌نوشته بشری بوده و انسانی آن را به رشته تحریر درآورده، باید بتواند مجدداً نیز مانند آن را بیافریند؛ اما تاکنون نتوانسته است. تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص) نیز نشان می‌دهد که وی با دانشمندان و فیلسوفان مصاحبت نداشته، بلکه مانند یک انسان درس‌نخوانده و به تعبیر قرآن کریم «اُمّی» می‌زیسته است.

عربی بودن قرآن در هفت آیه از قرآن تصریح شده و در مواردی نیز از عبارت «عربی مبین» استفاده شده است. «عربی مبین» یعنی آن نوع زبانی از عربی که بیانی روشن و خالی از ابهام دارد، دارای دستور زبان است و در نوع خود زبانی کامل به شمار می‌رود.

نقص‌های موجود در زبان دلیلی است بر تولید آن به وسیله انسان ناقص. یکی از مهم‌ترین علل تحوّل زبان این است که از نقائص خود بکاهد و به سوی تکامل پیش برود. انسان ناقص، زبان ناقص نیز دارد، به همین دلیل «زبان انسان» از سخن گفتن درباره ذات واجب‌الوجود قاصر است. فصیح بودن زبان قرآن می‌تواند به این دلیل باشد که قرآن دارای صورت ثابتی است و به منظور «تکامل» تحوّل نخواهد یافت، بلکه صورت متکامل شده‌ی زبان عربی در نوع خود می‌باشد. زبان بشر هر لحظه در حال اصلاح شدن، ویرایش و تکامل است، اما کلام الهی نیاز به ویرایش ندارد و از هر نظر کامل به شمار می‌رود؛ به همین دلیل، زبان عربی منبع الهام‌بخش دستورنویسان قرار گرفته است. واژه‌های دخیل در قرآن در زمان نزول آن، واژه‌هایی بوده‌اند که جنبه عام و جهانی داشته و برای مردم عرب‌زبان، کاملاً شناخته شده و پذیرفته شده محسوب می‌شده‌اند. برای درک بهتر موضوع، می‌توان واژه‌های «تلفن، پست، ماشین، دکتر، ...» را در زمان حاضر به عنوان نمونه ذکر کرد، به طوری که جنبه عام و جهان‌شمول یافته‌اند.

از واژه‌های دیگری که در قرآن در ارتباط با معنی «زبان» به کار رفته است، واژه «اسماء» جمع «اسم» می‌باشد. واژه اسم به معنی «علامت و نشانه» است. در قاموس قرآن ذکر شده «اسم» لفظی است که بر چیزی گذاشته شود تا از دیگر چیزها متمایز گردد. در قرآن کریم (بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳) آمده است: «و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه تعیین می‌کنم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را تعیین می‌کنی که در زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد، در حالی که ما به حمد و ستایش تو مشغولیم و تو را تسبیح می‌گوییم. پروردگار فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید». آنگاه همه «اسماء» را به آدم (ع) آموخت، سپس آن «اسماء» را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود از



این «اسماء» به من خبر دهید، اگر راست می‌گویید. فرشتگان گفتند: «تو پاک و منزهی، ما علمی نداریم جز آنچه تو به ما آموختی، به راستی که تو دانا و حکیمی». خداوند به حضرت آدم (ع) فرمود: از آن «اسماء» به فرشتگان خبر بده. سپس به فرشتگان فرمود: «آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه پنهان و آشکار دارید بدان آگاهم».

موضوعاتی که در این چهار آیه مطرح شده، در مبحث «زبان» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اولین موضوعی که در آیه ۳۰ سوره بقره به چشم می‌خورد، تعیین «خلیفه» بر روی زمین است. این تعیین با انتخاب حضرت آدم (ع) شروع می‌شود و در نسل او ادامه می‌یابد. علت مخالفت فرشتگان این است که هنوز به قابلیت‌ها و استعداد‌های حضرت آدم (ع) واقف نیستند و ظاهر امر را می‌بینند که انسانی با ویژگی‌های «سرکشی، فساد و خون‌ریزی» قرار است خلیفه خدا در زمین باشد و کمتر روحیه تعبد و بندگی در او یافت می‌شود. به همین دلیل، فرشتگان متذکر می‌شوند که ما به حمد و ستایش و تسبیح تو مشغولیم و این بندگی را برای تو انجام می‌دهیم. خداوند در پاسخ فرشتگان می‌گوید: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید». آنگاه «اسماء» را به آدم (ع) تعلیم می‌دهد. ظاهر آیه نشان می‌دهد که «اسماء» از علوم غیبی بوده، زیرا فرشتگان نیز از آن آگاهی نداشتند. با وجود تحقیقات بسیار دانشمندان و مفسران قرآن کریم، تا کنون کسی به ماهیت «اسماء» پی نبرده است. منظور از تعلیم «اسماء»، تعلیم قابلیت‌هایی به انسان است که از عهده فرشتگان برنمی‌آمده و اظهار عجز ملائکه نیز از این جهت بوده که به خداوند می‌گویند: «ما به چیزی جز آنچه تو به ما آموختی، آگاهی نداریم». به دلیل همین عجز فرشتگان و برتری آدم (ع) به لحاظ آگاهی به «اسماء»، وی را سجده می‌کنند و به این ترتیب خلافت بشر در زمین با آموزش «اسماء» تثبیت می‌شود.

تصور فرشتگان از تعیین «خلیفه» بر روی زمین این بود که خداوند می‌خواهد افرادی در زمین به تسبیح و تقدیس او مشغول باشند، به همین دلیل گفتند اگر منظور تو اطاعت و عبادت است، ما پیوسته در اطاعت و فرمان تو هستیم و تو را تقدیس می‌کنیم. اما خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید». از اینرو، وقتی آدم (ع) به فرمان خداوند از «اسماء» به فرشتگان خبر داد، آن‌ها اظهار عجز کرده، سر تسلیم و بندگی فرود آوردند و آدم (ع) را سجده کردند. فرشتگان دانستند که به آدم (ع) علمی داده شده که آنان ندارند. در عین حال، آدم (ع) هم به آنچه فرشتگان می‌دانند احاطه دارد و هم به علم دیگری به نام «اسماء» مجهز است که آنان نمی‌دانند و

قادر به انجام کارهایی است که از ملائکه ساخته نیست. استنباط دیگری که از تعلیم «اسماء» به دست می‌آید، به ودیعه نهادن این علم در انسان است به طوری که آثار آن به صورت پیوسته، تدریجی و دائمی در انسان به مرحله ظهور و بروز می‌رسد و زایش و بالندگی دارد. این استعداد زایا و دائمی تنها از طریق «زبان» تجلی یافته است. انسان ضعیف خلق شده (نساء: ۲۸)، اما از آنجایی که به علم اسماء مجهز است، این علم به او این توانایی را می‌بخشد که در زمین و در میان سایر موجودات، دخل و تصرف کند و آن‌ها را زیر سلطه و نفوذ خود قرار دهد. از اینرو می‌اندیشد، اراده می‌کند و خود را قدرتمند می‌سازد، به طوری که این قدرتِ احاطه و خلاقیتِ وی را حد و مرزی نیست. انسان با استفاده از این موهبت خدادادی از جهت استعداد، آرزوها و امیال، علم و عمل قدرتمند می‌شود. خداوند این نعمت را به انسان بخشیده تا به وسیله آن اسرار خلقت آشکار گردد و با این نعمت او را جانشین خود در زمین قرار داده است. انسان با استفاده از این نعمت، اسرار خلقت و صنع خداوندی و بدایع حکمت او را آشکار می‌سازد.

برخی از مفسران معتقدند منظور از تعلیم «اسماء»، تعلیم «اسماء حسنی» است. خداوند دارای «اسماء حسنی» و صفات علیاست و بشر در تمامی آن‌ها «خلیفه» و جانشین خدا در زمین و مظهر اسماء و صفات حق است. نهایت کمال آن صفات، در ذات خداوند است و به انسان بذری از آن عطا شده که در قالب «زبان» ظهور می‌یابد. خداوند «قادر، مهربان، بینا، شنوا، خلاق، دانا و ...» است؛ انسان نیز از تمام این صفات و اسماء در مرتبه‌ای نازل‌تر بهره‌مند است، به طوری که ظهور این صفات در انسان با نعمت «زبان» متجلی می‌شود.

حکمای قدیم، در مورد تفاوت انسان و حیوان عبارتی به این مضمون گفته‌اند: «انسان، حیوان ناطق» است. همین قدرتِ ناطقه، موجب تعالی انسان شده و او را از همه موجودات برتر ساخته است. نطق از آن جهت «کلمه» و «کلام» گفته می‌شود که به واسطه دلالت بر معنای خود، در اذهان تأثیر می‌گذارد. بعد از این که آدم و حوا به دلیل نافرمانی خداوند از بهشت رانده شدند، خداوند برای پذیرش توبه آن‌ها، کلماتی به آنان القاء کرد، تا خدا را با آن کلمات بخوانند. حضرت آدم (ع) و همسرش حوا آن کلمات را بر زبان جاری ساختند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت (بقره: ۳۷). این مبادله کلمات و سپس دگرگونی سرنوشت آدم و حوا، تأثیر نعمت «زبان» است. در اینجا، تأثیر کلمات و جاری شدن آن‌ها بر زبان و تأثیرشان در سرنوشت و زندگی بشر به وضوح مشاهده می‌شود.

که در علم زبان‌شناسی به آن کنشِ گفتار گفته می‌شود. بسیاری از احکام فقط با زبان اجرا می‌شوند، مثلاً در حکم ازدواج، دو نفر با ذکر عباراتِ مربوط به عقد، نسبت به هم محرم می‌شوند، و یا بالعکس، یک زوج با ذکر عباراتِ مربوط به طلاق نسبت به یکدیگر نامحرم می‌شوند. دعا و نفرین نیز کلام‌هایی هستند که تأثیر عملی دارند. حتی ذکر بعضی از عبارات و کلمات موجب پاکی می‌شود. مثلاً فرد کافری که «نجس» محسوب می‌شود، با ذکر عبارات مربوط به وحدانیت خداوند و شهادت دادن بر توحید، نبوت و معاد «پاک» می‌شود.

«زبان» در قالب کلمات و عبارات برای انسان سرنوشت‌ساز است و اختیار انسانی تنها با قدرتِ «زبان» بیان می‌شود و تحقق می‌یابد، به طوری که تقدیر وی را تغییر می‌دهد. در این جهان، فقط انسان از موهبت «زبان» برخوردار است و سایر موجودات از این نعمت محرومند. از اینرو، همه موجودات روی زمین در تسخیر انسان قرار دارند (لقمان: ۲۹). انسان به واسطه دارا بودن نعمت زبان، قدرت تسخیر بر همه موجودات روی زمین را کسب کرده است. از این رهگذر، موجودی صاحب اراده و اختیار شده و هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد. زمانی که خداوند «اسماء» را به انسان تعلیم داد، مرحله تکامل انسان در کره خاکی به حد نهایی خود رسید. پس از این مرحله، خداوند دیگر بشری با ویژگی‌های جدید خلق نکرده است. برخی از آیات قرآن نشان می‌دهد که در قیامت، نعمت زبان به همه موجودات و پدیده‌ها ارزانی خواهد شد. در این جهان، سایر موجودات، به دلیل نداشتن نعمت زبان، از مرتبه نازل‌تری از حیات برخوردارند و به همین دلیل مسخر انسان هستند (روم: ۸، احقاف: ۳، لقمان: ۲۹، رعد: ۲). در قیامت، موجودات به سخن درمی‌آیند. آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که بر سخن گفتن سایر پدیده‌ها در روز قیامت دلالت می‌کند. در آن روز «خاک» به سخن در خواهد آمد و زمین سخن خواهد گفت و اخبار خود را حکایت خواهد کرد (زلزال: ۵-۳). به همین دلیل زمین به غیرزمین تبدیل می‌شود (ابراهیم: ۴۸). در آن روز، «آتش» بینا و گویا خواهد بود (معارج: ۱۷-۱۵، ق: ۳۰، فرقان: ۱۲-۱۱). همه اعضا و جوارح انسان به سخن درمی‌آیند و زبان می‌گشایند (نور: ۲۴، فصلت: ۲۱-۲۰). در جهان آخرت، همه چیز دارای حیات جاودان خواهد بود و به حد اعلای تکامل خود خواهد رسید و این تکامل با «زبان» متجلی می‌شود. نیروی «اراده» در بشر پس از پیدایش «تفکر و اندیشه» است، و «تفکر» تجلی اولیه و کاربرد نخستین «زبان» است. اراده انسان در این جهان به وضوح دیده می‌شود و سایر موجودات در برابر

انسان اراده ندارند. «اراده» در بشر توأم با تغییر در اندیشه است. از اینرو، «اراده» پس از تفکر به وجود می‌آید. خواست و اراده انسان قابل تحقق است. خواست و اراده انسان، در ادیان الهی و در پیشگاه خداوند به صورت دعا متجلی می‌شود و تحقق آن نوعی استجاب دعا به شمار می‌رود. انسان می‌تواند برای به فعلیت رساندن اراده خود، توجه همه کائنات را در جهت تحقق خواست خود به یک سو معطوف دارد. «زبان» آنچه را در ضمیر و باطن است استخراج می‌کند و به مرحله ظهور و بروز می‌رساند. به عبارت دیگر، آنچه را مخفی و پنهان است آشکار می‌کند. در واقع «زبان» مرز جبر را شکسته و اختیار را وارد زندگی انسان می‌کند. در قرآن و همچنین در روایات گفته شده است که دعا را بر زبان جاری سازید، تا خواست انسان در کائنات جاری و ساری شود و زمینه تحقق و به فعلیت درآمدن آن فراهم آید. گویی کائنات با شنیدن خواست آدمی، توجه‌شان را به جهتی معطوف می‌دارند که خواست و اراده اوست و در جهت برآورده شدن این خواست، اسباب و لوازم ضروری را فراهم می‌آورند و راه را برای تحقق آن باز می‌کنند. «دعا» مرزهای زمان و مکان را درمی‌نوردد و به حوزه‌ای خارج از زمان و مکان قدم می‌گذارد که از آن به «ازل» تعبیر می‌شود و قبل از تقدیر قرار می‌گیرد و سرنوشتی نو برای آدمی رقم می‌زند. در حقیقت، این ابزار «زبان» است که انسان را به «ازل» پیوند می‌دهد.

### ۳. نتایج

۱) واژه «لسان»، به صورت‌های مفرد و جمع، ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است که در ۲۴ مورد منظور از آن، زبان به عنوان ابزار اندیشه و ارتباط است و در یک مورد منظور از آن، اندام فیزیکی موجود در دهان است.

۲) از ۲۵ مورد تکرار واژه «لسان» ۱۷ مورد در سوره‌های مکی و هشت مورد آن در سوره‌های مدنی دیده می‌شود. بررسی آیات مکی و مدنی نشان می‌دهد که سوره‌ها یا آیه‌های مدنی بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و دنیوی زندگی انسان پرداخته و در مجموع برون‌گرایانه هستند. اما سوره‌های مکی به جنبه‌های تربیت فردی، حیات اخروی، انسان‌سازی، تفکر و اندیشه در آیات الهی توجه دارند و به طور کلی درون‌گرایانه می‌باشند. وجود آیه‌های مربوط به «زبان» هم در سوره‌های مکی و هم سوره‌های مدنی نشان می‌دهد که پدیده «زبان» نیز

دارای هر دو بُعد برون‌گرایانه و درون‌گرایانه می‌باشد. یعنی هم به زندگی اجتماعی انسان مربوط می‌شود و هم به اندیشه و تفکر وی. همانطور که در بالا اشاره شد، واژه «لسان» در سوره‌های مکی تقریباً دو برابر سوره‌های مدنی به کار رفته است. این موضوع نشان می‌دهد که «زبان» در اصل به عنوان ابزاری برای تفکر و اندیشیدن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است و کاربرد ثانوی آن جنبه ارتباطی و اجتماعی با سایر انسان‌ها دارد.

۳) از بین نشانه‌های «آفاقی» و «انفسی»، واژه «لسان» در قرآن از نشانه‌های «انفسی» به شمار می‌رود.

۴) بررسی آیات مربوط به واژه «لسان» نشان می‌دهد که پدیده «زبان» فقط به موجودیت انسان تعلق دارد. حیوانات نیز دارای زبان فیزیکی هستند، اما معنای دوم واژه «لسان» یعنی وسیله ارتباطی و ابزار تفکر هرگز در مورد حیوانات به کار نرفته است.

۵) آیه ۲۲ سوره روم نشان می‌دهد که «زبان» یکی از معیارهای اصلی شناخت افراد، اقوام، فرهنگ‌ها و ملل مختلف به شمار می‌رود.

۶) انسان تفاوت میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد را از طریق زبان مشخص می‌نماید. در سایر موجودات آنچه که باید باشند، همانند آن چیزی است که هستند، اما در مورد انسان اینگونه نیست. در واقع برای حیوانات بایدها و نبایدها تعریف نشده است، بلکه یک حرکت غریزی و طبیعی برای ادامه آنچه که هستند وجود دارد. انسان تفاوت بسیاری میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد دارد و این میسر با استفاده از پدیده زبان طی می‌شود.

۷) آیه ۴ از سوره ابراهیم نشان می‌دهد که حداقل به تعداد زبان‌ها، پیامبرانی از جانب خداوند ارسال شده‌اند.

۸) آیه ۱۶ از سوره قیامت نوعی پیوند منظم میان «صورت و معنی» را نشان می‌دهد، به طوری که تلفظ و تولید صحیح، حصول معنا را به دنبال دارد.

۹) اگر انسان، مانند حیوانات فقط نیاز مادی داشت، به زبان نیازی نبود. وجود «زبان» نشان می‌دهد که انسان نیازهای دیگری غیر از آنچه که با حیوانات مشترک است دارد. از اینرو می‌توان گفت منشأ «زبان» در نیازهای معنوی انسان نهفته است. در چندین آیه از آیات

مربوط به واژه «لسان» آمده است کسانی که دروغ می‌گویند و حلال خدا را حرام می‌کنند، رستگار نمی‌شوند (نحل: ۱۱۷). همچنین اعطای زبان صدق و راستی را از موهبت‌های بزرگ خداوند برشمرده است (مریم: ۵۱).

۱۰) عالی‌ترین تجلی «زبان» در مناجات‌ها، ستایش‌ها و نیایش‌ها دیده می‌شود. پیامبران از «زبان» به صورت‌های زیر استفاده کرده‌اند:  
الف) در ستایش خداوند؛

ب) در هنگام دعا، این مورد در مقایسه با سایر موارد بیشترین بسامد را دارد. تقریباً از زبان همه پیامبران در قرآن، دعا و مناجات نقل شده است. این دعاها اولاً درباره خودشان آمده و از خداوند درخواست کرده‌اند که برای آن‌ها زبان صدق و راستی قرار دهد (شعراء: ۸۴، مریم: ۵۱) و گره از زبانشان بگشاید تا مردم گفتارشان را بفهمند (طه: ۲۸ و ۲۹). ثانیاً درخواستشان درباره هدایت به راه راست و دستیابی آنان به سعادت ابدی بوده است. ثالثاً برای هدایت مردم و نجات قومشان از شر ستمکاران دعا می‌کردند.

ج) نفرین ستمکاران و کافران (مائده: ۸۲)؛

د) تعلیم و آموزش دین به مردم؛

در سایر موارد سکوت را ترجیح داده‌اند.

۱۱) کلماتی که در قرآن به واژه «زبان» به طور کلی دلالت دارند یا با آن مرتبط هستند عبارتند از: «لسان، اسماء، بیان، کلمه، قول». از واژه‌های مربوط به زبان گفتار می‌توان «تلاوت، قرائت، تکلم، صوت، ندا و قول» را ذکر کرد. همچنین از واژه‌های مربوط به زبان نوشتار می‌توان به «قلم، مداد، صحف، کتاب، حرف و الواح» اشاره کرد.

۱۲) وجود «زبان» در انسان و عدم وجود آن در سایر موجودات و پدیده‌ها نشان می‌دهد که انسان از بین پدیده‌های موجود در این حیات دنیوی در نهایت تکامل خود به سر می‌برد، زیرا دارای موهبتی است که به هیچ موجودی در این جهان اعطا نشده است. به عبارت دیگر، انسان با داشتن این امتیاز نسبت به سایر مخلوقات برتری یافته است. مرحله تکامل انسان در نوع خود، در این کره خاکی زمانی به نهایت خود رسید که خداوند به او «اسماء» را تعلیم داد. پس از این مرحله، دیگر از خلقت انسانی جدید با ویژگی‌هایی جدید، سخن

به میان نیامده است.

۱۳) سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره، به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند در قرآن ذکر شده است. در حقیقت، اوج کمال خلقت در دوران کودکی به عیسی بن مریم (ع) اعطا شده و یکی از معجزات مربوط به دوران زندگی آن حضرت به شمار می‌رود.

۱۴) از آنجایی که ماهیت «اسماء» بر انسان روشن نیست، فرشتگان الهی نیز به صراحت اعلام کرده‌اند که چیزی از آن نمی‌دانند و تنها خداوند به ماهیت آن آگاهی دارد و می‌فرماید: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره: ۳۳). از اینرو درمی‌یابیم که آموزش «اسماء» از نعمت‌های غیبی خداوند به انسان است، زیرا فرشتگان نیز از آگاهی درباره آن اظهار عجز کرده‌اند.

۱۵) در روز قیامت اعضاء و جوارح انسان، از جمله دست و پای او قدرت سخن گفتن می‌یابند (یس: ۶۵، فصلت: ۲۱ و ۲۲). این آیات نشان می‌دهد که در قیامت تکامل به حدی خواهد رسید که همه چیز زنده و دارای قدرت بیان یا ناطقه خواهد بود. به عبارت دیگر، نهایت زنده بودن هر چیزی آن است که بتواند تکلم کند. در واقع، وجود «زبان» و قدرت نطق، نهایت تکامل در حد اعلای خود است.

۱۶) با توجه به آیات ۳۰ تا ۳۳ از سوره بقره، چنین استنباط می‌شود که قبل از حضرت آدم (ع) و قبل از تعلیم «اسماء»، انسان «شیء مذکور» نبود (دهر: ۱)، بلکه با اعطای نعمت زبان و تعلیم اسماء، انسان شیء مذکور شد.

۱۷) ارسال متن‌هایی به صورت کتاب از جمله «زبور، صحف، تورات، انجیل و قرآن» اهمیت توجه به موضوع «زبان» را نشان می‌دهد و معجزه بودن کتاب «قرآن» نوعی اعجاز زبانی برای تمام عصرها و زمان‌ها به شمار می‌رود.

۱۸) «زبان فصیح» قرآن به دلیل ویژگی فوق‌تجربی‌اش نیاز به ویرایش ندارد و از هر نظر کامل به شمار می‌رود. از اینرو، این کتاب منبع الهام‌بخش دست‌نویسان قرار گرفته است. اما زبان بشر به لحاظ ساختاری هر لحظه در حال اصلاح و ویرایش است. انسان در حال تکامل، زبان در حال تکامل نیز دارد، به همین دلیل هیچگاه به لحاظ ساختاری از ویرایش بی‌نیاز نیست.

۱۹) زبان در قرآن با دو نگرش مثبت و منفی به لحاظ کاربردی مطرح شده است. کاربرد منفی آن در «دروغ گفتن، تمسخر، غیبت، تهمت، سخن چینی، القاب زشت و ناپسند و انواع رذائل اخلاقی» دیده می‌شود. کاربرد مثبت آن در «عبادت، دعای خیر کردن، راستگویی، دانش‌آموزی، راهنمایی کردن، مشاوره در امور، و انواع فضائل اخلاقی» به کار رفته است. به طوری که «مؤمن» به کسی گفته می‌شود که دیگران از دست و «زبان» او در امان باشند.

## منابع

- تهرانی، ابراهیم میرزا مهدی (۱۳۷۴). مبانی موسیقی قرائت قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۱.
- حافظ شیرازی، مولانا شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). دیوان غزلیات، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ شانزدهم.
- رادمنش، سید محمد (۱۳۷۰). آشنایی با علوم قرآنی. تهران: انتشارات مؤلف.
- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. قم: چاپخانه ستاره، موسسه نشر هما، چاپ دهم، ص ۴ تا ۳۶.